



چگونگی بهره‌مندی از امام غائب از سه منظر اخلاق، عرفان و برهان

به گفته استاد برجسته اخلاق، دسته‌ای از روایات در باب اهمیت معرفت نسبت به امام، تصریح دارد که اگر بنا شود همه از بین بروند و فقط یک نفر روی زمین باقی بماند، آن یک نفر باید امام باشد.

به گفته استاد برجسته اخلاق، دسته‌ای از روایات در باب اهمیت معرفت نسبت به امام، تصریح دارد که اگر بنا شود همه از بین بروند و فقط یک نفر روی زمین باقی بماند، آن یک نفر باید امام باشد.

به گزارش خبرگزاری بین‌المللی قرآن (ایکنا)، آیت‌الله مجتبی تهرانی به مناسبتی، در یکی از جلسات خود ضمن بررسی ابعاد مسئله امامت، به دسته‌بندی گروهی از روایات در باب مسئله امام پرداخته و به بیان چگونگی بهره‌مندی از امام غائب از سه منظر اخلاق، عرفان و برهان می‌پردازد. متن کامل سخنان معظم له در این زمینه را در ادامه می‌خوانید:

1- وجود امام در هر عصر

روایات متعددی در باب مسئله امام وارد شده است. یک دسته از روایات در باب مسئله وجود امام در هر عصر است. به این مضمون که اگر حجت الهی نباشد، زمین و آنچه بر روی زمین است از بین می‌روند. بیش از پنجاه روایت با این مضمون در بحار موجود است. «لولا الحجة لساخت الارض باهلها».

در روایت دیگری محمد بن فضیل می‌گوید: به امام هشتم (صلوات‌الله‌علیه) عرض کردم: «أَتَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ»، آیا می‌شود زمین بدون امام باقی بماند؟! «فَقَالَ لَا»، حضرت فرمودند: خیر، نمی‌شود. «قُلْتُ فَإِنَّا نَرُؤِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام)»، عرض کردم: از جدّ بزرگوار شما امام صادق (صلوات‌الله‌علیه) نقل شده که فرموده‌اند: «أَتَهَا لَا تَبْقَى بِغَيْرِ إِمَامٍ»، زمین بدون امام باقی نمی‌ماند. بعد به حضرت عرض می‌کند: «إِنَّا أَنْ يَسْخَطَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ أَوْ عَلَى الْعِبَادِ»، برای ما روایت کرده‌اند که: اگر امام روی زمین نباشد، خداوند اهل زمین و بندگان را را مورد سخط و خشم قرار می‌دهد. «فَقَالَ لَا لَا تَبْقَى إِذَا لَسَاخَتْ» [1]، حضرت فرمودند: این روایت اشتباه است. اگر امام روی زمین نباشد، زمینی نمی‌ماند که خداوند بخواهد اهلش را مورد خشم قرار دهد. در روایت دیگری از باقر (صلوات‌الله‌علیه) نقل شده است که حضرت فرمودند: «لَوْ أَنَّ الْإِمَامَ رُفِعَ مِنَ الْأَرْضِ سَاعَةً»، بر فرض محال اگر امام حتی لحظه‌ای از زمین برداشته شود؛ صحبت لحظه است نه یکی، دو روز، «لَمَاجَتْ بِأَهْلِهَا كَمَا يَمْوجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ»، همه اهل زمین در هم کوبیده می‌شوند و از بین می‌روند. [2]

2- معرفت نسبت به امام

دسته دیگری از روایات در باب معرفت نسبت به امام است که اگر کسی نسبت به امام زمانش حتی به اندازه یک شب معرفت نداشته باشد، «مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» [3]، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است. دسته دیگری از روایات به این مضمون‌اند که: اگر بنا شود همه از بین بروند و فقط یک نفر روی زمین باقی بماند، آن یک نفر باید امام باشد.

دسته‌بندی نظرات سه علم در باب امام:

برای توضیح روایات ذکر شده، می‌خواهم بحث عمیقی را مطرح کنم:

سه دسته از علما ذیل این مسئله، بحث‌های پیچیده‌ای دارند که ساده شده آن را می‌گوییم:

1- فلسفه

دسته اول؛ فلاسفه. برخی عالمان فیلسوف می‌گویند:

ما واجب الوجود، ممکن الوجود، قدیم و حادث را می‌فهمیم و می‌دانیم که خدا قدیم است و ما حادث. سؤال این است که نقطه اتصال و رابط بین حادث و قدیم چیست؟ حلقه‌ای که ممکن را به واجب متصل می‌کند چیست؟ اگر بگوییم آن حلقه اتصال از سنخ واجب است، یک سری اشکالات پیش می‌آید و اگر بگوییم از سنخ ممکن است اشکالات دیگر پیش می‌آید؟ بحث، خیلی دقیق، ظریف و پیچیده است.

2- عرفان

دسته دوم؛ عرفا. اهل معرفت نیز در باب غایت و هدف خلقت انسان بحث عرفانی بسیار مهمی دارند که از آیات قرآن و روایات استخراج کرده‌اند. اهل معرفت می‌گویند: هدف از خلقت انسان، معرفت‌الله، به معنای شهودالله، فنا فی‌الله و لقاءالله است و بحث در این است که انسان چگونه می‌تواند به این مرتبه برسد. فلاسفه در علم فلسفه از نظر مفاهیم بحث می‌کنند، اما این بحث معرفتی است.

3- اخلاق

دسته سوم؛ علمای اخلاق. این دسته از بزرگان می‌گویند: بیشتر مباحث اخلاقی، دستوری است، حال از نظر عملی برای رسیدن به هدف از خلقت چه باید کرد؟ انسان چگونه می‌تواند وادی سیر و سلوک را طی کند؟

لذا بحث‌های معرفتی و اخلاقی یک رابطه تنگاتنگ با هم دارند؛ چون هدایت دو نوع است: «ارائه طریق» و «ایصال به مطلوب». ارائه طریق که به معنای نشان دادن است توسط علمای اخلاق صورت می‌گیرد، اما در ایصال به مطلوب که بحثی

معرفتی است، رساندن به مقصود است نه فقط نشان دادن راه. اگر از کسی آدرسی را بپرسی، یک وقت می‌گوید: از اینجا برو، یک وقت ایصال به مطلوب می‌کند؛ یعنی دستت را می‌گیرد و به مقصد می‌رساند. لذا به طور خلاصه در اخلاق به دنبال ارائه طریق و دستورالعمل هستیم، در عرفان به دنبال کسی هستیم که دست ما را بگیرد و به هدف برساند و در فلسفه به دنبال حلقه اتصال ممکن و واجب هستیم. هر سه به دنبال یک گمشده هستند که آن هم وجود مقدس امام زمان (صلوات‌الله‌علیه) است و غیر ایشان راهی نیست. تطبیق نظرات با روایات شریفه:

ابن‌سلم در روایتی از امام صادق (صلوات‌الله‌علیه) نقل می‌کند که حضرت فرموده‌اند: «الإمامُ علِمَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ»، امام رابط بین ممکن و واجب، حادث و قدیم و نشان دهنده راه الهی است. علم سه معنا دارد: نشانه برای شناخت راه، فاصله بین دو زمین و مهتر و جلودار. لذا حضرت گمشده هر سه علم اخلاق، عرفان و فلسفه را معرفی فرموده‌اند. در واقع حضرت فرموده‌اند: امام کسی است که ارائه طریق می‌کند؛ نشانه برای شناخت راه است، امام حلقه اتصال بین واجب و ممکن است؛ فاصله بین خدا و خلق است، امام کسی است که ایصال به مطلوب می‌کند؛ جلودار و مهتر است. در ادامه حضرت می‌فرمایند: «فَمَنْ عَرَفَهُ كَانَ مُؤْمِنًا وَ مَنْ أَنْكَرَهُ كَانَ كَافِرًا» [4]، پس هر کس او را بشناسد مؤمن است و هر کس منکر او شود کافر است. در روایتی دیگر امام صادق (صلوات‌الله‌علیه) می‌فرمایند: «حَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَ عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ»، روزی امام حسین (صلوات‌الله‌علیه) به اصحابشان فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِقُوهُ»، ای مردم! خداوند بندگان را جز برای معرفت پیدا کردن خلق نفرمود. در اینجا معرفت، شناسایی مفهومی نیست، بلکه شناخت شهودی و عرفانی است: «فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبْدُوهُ»، عبادت وقتی محقق می‌شود که عبد خدا را شهود کند و در دل عظمت خدا را ادراک نماید و عبادت بدون معرفت پوسته بدون مغزی است [5]؛ «فَإِذَا عَبْدُوهُ اسْتَعْتَبُوا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَا سِوَاهُ» وقتی خدا را پرستش کرد، به سبب همین پرستش، از پرستش غیر او بی‌نیاز می‌شوند و دیگر موجودی را عبادت، یعنی کرنش درونی، نمی‌کنند. «فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ» شخصی به حضرت عرض می‌کند: «يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ»، ای پسر پیغمبر! پدر و مادرم فدایت! معرفت الهی چیست؟ «قَالَ مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامُهُمْ» حضرت می‌فرمایند: معرفت خدا، معرفت امام زمان است. یعنی وجود مقدس امام زمان (صلوات‌الله‌علیه) حلقه‌ی ارتباطی حادث و قدیم و برزخ بین واجب و ممکن است و به تعبیر ادعیه مجرای فیض الهی است و اگر او را شناختی، بدون اینکه تقاضا کنی، خدا را به تو می‌شناساند. نه می‌توانی بگویی خدا است نه می‌توانی بگویی مخلوق است. در روایتی است که: «نَزَّلُونَا عَنْ الرَّبُّوبِيَّةِ وَ قَوْلُوا فِينَا مَا شِئْتُمْ» [6] غیر از ربوبیت هر چه می‌خواهید درباره فضائل ما بگویید.

تا اینجا حضرت بُعد فلسفی، یعنی وجود و هستی را فرمودند، اما در ادامه به بُعد اخلاقی و ارائه طریق اشاره می‌فرمایند. «الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ»، اگر آن موجودی که تو را ایصال به مطلوب میکند، شناختی، باید از او اطاعت کنی و هر چه می‌گوید عمل کنی؛ چون او است که ایصال به مطلوب و ارائه طریق می‌کند.

چگونگی بهره‌مندی از امام غائب

حال سؤال می‌شود: چگونه از امام بهره ببریم در حالی که امام زمان در غیبت هستند؟

جواب به این سؤال در هر سه بعد باید پاسخ داده شود،

1- ارائه طریق؛ در باب مباحث اخلاقی تمام دستورات از طریق پیامبر اکرم و ائمه طاهرين (صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین) به ما رسیده است و در این باب کمبود نداریم.

2- مباحث فلسفی؛ در روایتی است که امام زمان (صلوات‌الله‌علیه) در زمان غیبت مثل خورشید پشت ابر هستند؛ یعنی همان‌طور حیات جانداران به خورشید وابسته است چه پشت ابر باشد و چه نباشد، بدون امام زمان هم حیات نیست چه غائب باشند، چه ظاهر چون ایشان رابط بین ممکن و واجب و قدیم و حادث‌اند و اگر رابط نباشد، هیچ چیزی وجود نخواهد داشت.

3- ایصال به مطلوب؛ در این مورد آیا باید حضرت را شهود کنیم؟ برخی به دنبال زیارت حضرت هستند و خیلی دعا می‌کنند، اگر درون کسی غیر این حالت وجود داشته باشد، خلل و کمبود دارد، باید این‌گونه بود، اما از این نکته نباید غفلت کرد که آیا باید تقاضای شهود داشته باشیم یا قابلیت شهود؟ تقاضای شهود لازمه ایمان است، اما انسان باید قابلیت شهود را در خود ایجاد کند و بزرگانی امثال مقدس اردبیلی و سید بحر العلوم چون قابلیت شهود را در خود ایجاد کرده بودند، خدمت امام زمان (صلوات‌الله‌علیه) می‌رسیدند.

حتی اختصاص به اهل کرامت هم ندارد؛ در زمان کودکی من، مرحوم والد ما با یکی از اولیاء خاص خدا ارتباط داشت. تشریف آن ولی خدا به حضور امام زمان «صلوات الله علیه»، قابل انکار نبود. ایشان یک مغازه پینه‌دوزی هم در بازار داشت. حتی ایشان می‌گفت: گاهی آقا شب‌های جمعه یک‌دفعه می‌آیند، می‌فرمایند: بیا برویم کربلا زیارتی کنیم و برگردیم. با آقا می‌روم کربلا و بر می‌گردم. این‌ها خواب و قصه و داستان نیست. مرحوم والد ما می‌گفت: آقا تشریف می‌آورند پیش ایشان، نه این، خدمت آقا برود. پدرم گفت، که از او پرسیدم: فلانی! گفت: بله! گفتم: چه شده است که ایشان تشریف می‌آورند آنجا پیش تو؟! گفت: اتفاقاً خودم همین سؤال را از آقا پرسیدم که چطور شده که شما می‌آیید اینجا پیش من احوالم را می‌گیرید؟ ایشان به من فرمودند: برای خاطر اینکه در تو هیچ هوای نفس نیست. وقتی از حبّ به دنیا تخلیه شدی، ولی الله اعظم دستت را می‌گیرند؛ مگر کسی که حبّ دنیا، چه مالش و چه جاهش پیکره‌اش را گرفته باشد، می‌تواند خدمت امام زمان «صلوات الله علیه»، برسد تا حضرت ایصال به مطلوب بفرمایند؟!

لذا در باب انتظار فرج که روایات بسیار داریم که افضل اعمال است، چه کسی می‌تواند منتظر باشد؟ کسی که حبّ دنیا دارد؟ اگر

امام زمان (صلوات الله علیه) تشریف بیاورند، حاضر دم دست از همه چیز بردارم و هر امر فرمودند بگویم: چشم؟ اگر این چنین شویم، بی برو برگرد دستان را خواهد گرفت، چه چشم ظاهری ببیند، چه نبیند. اینجا است که عبادات روح می گیرند و طاعات مغز پیدا می کنند و از پوست بودن خارج می شوند.

اگر کسی این حالت در آن نباشد، منحرف است. زیرا این گونه بودن طبق موازین است، لذا در روایات متعدد داریم که اگر کسی امام زمانش را نشناسد، «مات مِيتَةً جَاهِلِيَّةً [7]»، به مرگ جاهلیت مرده است.

[1]. بحار الأنوار ؛ ج 23 ؛ ص 3

[2]. بحار الأنوار ؛ ج 23 ؛ ص 34

[3]. بحار الأنوار ؛ ج 32 ؛ ص 321

[4]. بحار الأنوار ؛ ج 23 ؛ ص 88

[5] البته اشتباه نشود! باید مدتی عبادت کند تا به مغز آن برسد.

[6]. منهاج النجاح فی ترجمة مفتاح الفلاح ص 33

[7]. بحار الأنوار ؛ ج 32 ؛ ص